

پرویش عقل



صحيح رشد قرار ندهد پوك است و پوچ و بی ارزش.

اصل وجود عقل در انسان قابل انكار نیست گرچه همچون بسیاری از واقعات انكارناپذیر دیگر تعریف دقیق آن میسر نیست و مهم در این موارد شناخت کاربرد و راه شکوفائی آنها است.

حال در اینجا نمونه ای از این آیات را متذکر می شویم:

«فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدینهم الله واولئک هم اولوا الالباب».

(زمر/ ۱۸)

پس بشارت ده بندگان مرا، که سخن را گوش فرا دهند و نیکوتر را پیروی کنند، آنان همان کسانی هستند که خدایشان هدایت فرموده و آنها خردمندانتند. این آیه از معدود آیاتی است که خداوند بنده را به خود منسوب فرموده که حاکی از نوعی ویژگی و عنایت خاص است و خصیصه این بندگان ویژه در این است که عقل خویش را به کار گرفته اند و با بهره گیری از هدایت تکوینی و تشریحی خداوند به راه بندگی او دست یافته اند بدین ترتیب که گوش را برای شنیدن سخن باز کرده و معلومات را با دقت فرا می گیرند و آنگاه با اندیشه و تعقل خویش آنها را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل دقیق قرار می دهند خوب را از بد تفکیک می کنند و در میان خوبها آنچه خوبتر است را برمی گیرند و سپس از آن پیروی می کنند.

برخلاف مکاتب و ادیان باطل که مرگ خود را در آزاداندیشی و رشد عقلی پیروان خود می بینند و بر این اساس آنان را از گوش فرا دادن به سخنان دیگران باز می دارند و اگر هم نظاره به آزادی اندیشه می کنند مغز پیروان خود را شستو داده و از اندیشه های پیش ساخته پر می کنند و دید آنان را از قبل نسبت به گفته های دیگران مشوب و بدبین می سازند تا زمینه پذیرش را از آنان سلب نمایند، اسلام که خود بر اساس عقل و حق پایه ریزی شده هرگز از آزادی اندیشه و شکوفائی عقل و رشد علمی مردم نمی هراسد بلکه بیشترین تأکید را بر آن دارد چرا که هر چه بر رشد علمی و شکوفائی اندیشه انسانها افزوده شود زمینه برای پذیرش حقایق اسلام فراهم تر می گردد.

بی گمان می توان ادعا کرد که تنها آئینی که بعد از گذشت قرنهای متعددی و پیشرفت علوم گوناگون پایه های آن مستحکمتر شده است، آئین مقدس اسلام است که گفتار از نسبت روزافزون پایگاههای اعتقادی آن، در زمینه اخلاقیات و احکام عملی آن نیز، که تمام شئون زندگی فردی، اجتماعی، درونی و بیرونی انسانها را در بر می گیرد، هیچ موردی را نمیتوان یافت که پیشرفت علم و آگاهی خلاف آن را اثبات کرده باشد در حالی که صدها و هزارها مورد را میتوان یافت که پیشرفت علوم درستی آنها را به اثبات رسانده است و به طور کلی مجموعه اموری که اسلام در باره آنها نظر داده است یا در پرتو علم اثبات شده یا آن که علم نتوانسته است خلاف آنها را اثبات کند یعنی علم از درک و کشف حکمت آنها عاجز بود نه آن که آن را درک و درستی آن را نفی کرده است و بی گمان هر چه در آینده انسان به مراتب بالاتری از خرد و آگاهی دست یابد، تدریجاً حکمت بسیاری دیگر از مسائل اسلامی به اثبات خواهد رسید و حقایق قرآن و اسلام آشکارتر خواهد شد. و فقط این قرآن است که چهارده قرن پیش و از سرزمینی که حتی سواد خواندن و نوشتن در آن کمتر یافت می شد، قاطعانه از چنین آینده ای سخن می گوید:

حجة الاسلام رحیمیان

در اسلام بیشترین تأکید بر ارزش، اهمیت و شکوفائی عقل شده است. قرآن مجید به طور مکرر از خردمندان به عنوان «اولوا الالباب» یاد کرده است. آلباب جمع لب است و لب به معنی مغز است و مغز در آراء قشر و پوست از ارزش اصلی برخوردار است. مثلاً در امور مادی ارزش اصلی گردو به مغز آن است و گردوی پوک یا گردونی که مغز آن فاسد و سیاه شده باشد بی ارزش است. این تعبیر ابتکاری قرآن بیانگر این نکته است که ارزش واقعی و والای انسان به عقل او است و آنکه عقل خود را تباه کند یا آن را درست به کار نگیرد و در جهت

«سربهم آیاتنا فی الآفاق وفي انفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق».

(سوره فصلت آیه ۵۳)

به زودی آیه‌ها و نشانه‌های خویش را در آفاق و در ضمیرشان، به آنها می‌نمایانیم تا آشکارشان شود که قرآن حق است.

و طبیعی است که چنین آئینی که خردمندی و آگاهی را پشتوانه نیرومند خود می‌داند، باید بیشترین تأکید را روی گسترش علم و رشد اندیشه داشته باشد.

در مورد کاربرد و هماهنگی عقل با دین و همسویی آن دو در به سعادت رساندن انسان به چند نمونه از روایات اشاره می‌کنیم.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که عقل چیست؟ ادربواب فرمود:

«ما عبد به الرحمن واكسب به الجنان»

(کافی ج ۱/۱۱)

خرد وسیله پرستش خدا و تحصیل بهشت و سعادت جاویدان است.

و همچنین از آنحضرت چنین نقل شده است که فرمود:

«من كان عاقلاً كان له دين ومن كان له دين دخل الجنة».

(کافی ج ۱/۱۱)

نتیجه خردمندی دینداری است و دستاورد دینداری بهشت است.

و از پیغمبر اکرم «ص» چنین نقل شده:

«انما يدرك الخير كله بالعقل ولا دين لمن لا عقل له».

(تحف العقول/ ۴۴)

تمام خوبیها بوسیله عقل درک میشود و هر که را عقل نیست، دین نیست.

و از امام کاظم علیه السلام است که:

«ان لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة وحجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول

والأنبياء والأئمة عليهم السلام. واما الباطنة فالعقول».

(کافی ج ۱/۱۶)

همانا خداوند دو حجت بر انسانها دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی که

حجت ظاهری فرستادگان و پیامبران و امامانند و حجت باطنی عقل است.

پس با برخورداری انسان از عقل است که پیغمبران خدا بوسیله وحی

می‌توانند انسان را به سوی دین و سعادت راستین هدایت کنند و آنگاه دیوانه

اصلاً موضوع تکلیف نیست و انسانی که نخواهد عقل خویش را به کار گیرد از

هدایت وحی و سعادت جاویدان محروم است:

«وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير».

(ملک/ ۱۰)

و گویند اگر می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم در صف اهل جهنم نبودیم.

این بس که اصول دین که زیربنای کلی اسلام است، تقلید و تعبد در آنها

راه ندارد و هر فرد مسلمانی باید اعتقاد به آنها را با استقلال فکر و تعقل و اندیشه

خویش تحصیل نماید و این که از باب مثال انسان بگوید خدا را قبول دارم چون

پدر و مادرم به او اعتقاد دارند یا برای این که فلان عالم گفته و یا حتی چون

پیغمبر و امام و مرجع تقلید گفته‌اند تعبداً می‌پذیرم کافی نیست.

در همینجا به برجسته‌ترین ویژگی اساسی در تربیت اسلامی پس می‌بریم

که اسلام ضمن اولین گام در راه تثبیت اصول و مبانی خود، بزرگترین ویژگی

انسان یعنی عقل را به کار گرفته و به سوی شکوفائی و کمال سوق می‌دهد. و در

حقیقت معارف و اصول اعتقادی اسلام، عامل تربیت عقلی و فکری انسان است، همانگونه که اخلاقیات آن راهگشای تربیت اخلاقی و خودسازی انسان و احکام عملی آن زمینه‌ساز تربیت عملی انسان است.

مسلم است که بازدهی و ثمربخش بودن عقل تابعی است از رشد و شکوفائی

و کاربرد صحیح آن. بنابراین مهم در بحث تربیت آن است که موانع و عوامل

بازدارنده عقل و شرایط و مقتضیات شکوفائی عقل و محورها و منابع تغذیه و

کاربرد صحیح عقل را شناسائی و مورد توجه قرار دهیم.

موانع شکوفائی عقل

۱- اتکاء به گمان:

عقل اگر بخواهد به نتیجه قطعی و استواری دست باید باید بر اساس امور

یقینی و قطعی کار خود را استوار سازد چرا که نتیجه‌ای که مبتنی بر مقدمات

غیریقینی باشد متزلزل و سست است همچون ساختمانی که بر پایه‌های لرزان بنا

شده باشد. قرآن مجید به شدت از این روش نهی کرده و آن را از عوامل گمراهی

به شمار آورده است:

«ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان

عنه مسؤلاً».

(اسراء/ ۳۶)

چیزی که به آن «علم نداری» پیروی مکن که گوش و چشم و دل همه اینها

مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

«وان تطلع اكثر من في الأرض يصفونك عن سبيل الله ان يسمعون إلا

الظن».

(انعام/ ۱۱۷)

اگر اکثر مردم زمین را اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه خواهند کرد چرا که

آنها جز «گمان» را پیروی نمی‌کنند.

«وما يتبع اكثرهم الا ظناً ان الظن لا يغني من الحق شيئاً».

(يونس/ ۳۶)

اکثر آنها جز «گمانی» را پیروی نمی‌کنند و «گمان» هرگز جای حق را

نمی‌گیرد.

۲- کششها و خواسته‌های نفسانی:

از آنجا که کار عقل تمیز و تشخیص بین حق و باطل و خوب و بد است در

مقام تشخیص و قضاوت، اگر تحت تأثیر عامل و جاذبه‌ای قرار گرفت کاربرد خود را

از دست می‌دهد و به انحراف و کژی می‌گراید و همچون قطب‌نما است که اگر

تحت تأثیر جاذبه آهن قرار گیرد هرگز در جهت یابی قابل اعتماد نخواهد بود.

امیال و هواهای نفسانی که عموماً با عقل همسو نیستند جاذبه‌هایی هستند

که مانع از جهت‌یابی صحیح عقل هستند و عقربه فکر را به سوی خود منحرف

می‌سازند. پس انسان در مقام تفکر و به کارگیری عقل باید همچون ترازویی طرف

باشد و به هیچ طرفی متمایل نباشد تا بتواند نتیجه درست را ارائه دهد. قرآن مجید

بقیه در صفحه ۴۳

مبارکش را نزد زیاد بن ابیه می فرستند و زیاد آن سر را نزد معاویه می فرستد و این اولین سری بود در اسلام که از جانی به جانی فرستاده می شد. آنگاه ابن اثیر می نویسد: قبر عمرو بن حتم درموصل مشهور و معروف است و زیارتگاه مسلمانان می باشد و دارای صحن و بارگاه بزرگی است که در آغاز ابو عبدالله سعید بن حمدان، پسر عموی سیف الدوله، در ماه شعبان از سال ۳۳۶ قمری، آن را بنا کرد.

بقیه از پرورش عقل

هواهای نفسانی بخصوص آنگاه که حالت سرکشی پیدا کنند در وجود انسان سلطه و حاکمیت مطلق می یابند و به تناسب آزادی و سرکشی و حاکمیت آنها عقل در اسارت و زندان آنها قرار می گیرد و کاربرد خود را از دست می دهد. حضرت امیر (ع) می فرماید:

«وكم عن عقل اسير تحت هوى امير» (نهج البلاغه کلام ۲۱۱)

چه بسا خردی که اسیر و مغلوب فرمانروائی هوای نفس است.

و مسلم است، آنگاه انسان می تواند به هدایت دست یابد که با هواهای نفسانی خود به سبب بر خیزد و در صحنه «جهاد اکبر» و با آزادسازی عقل خویش از سلطه حاکمیت هواهای نفسانی و نشاندن آن به سریر فرماندهی در دیار جان خویش خواسته های نفسانی را به بند کشد که آزادی عقل جز با زنجیر شدن هواهای نفسانی میسر نیست و برعکس آزادی هواهای نفسانی چیزی جز اسارت عقل نیست، قرآن کریم می فرماید:

«والَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

(سجده: ۶۹)

کسانی که در راه ما جهاد نمایند هر آینه آنها را به راههای خویش هدایت می نمایم.

پس جهاد به ویژه جهاد اکبر و سرکوب هواهای نفسانی راهگشای هدایت یافتن انسان است به سوی حق، همانگونه که پیروی از هواهای نفسانی موجب از کار افتادن عقل و بی اثر بودن وحی و در نتیجه گمراهی و ضلالت انسان است.

ادامه دارد

ارتباطی که به عالم غیب داشتند، برآورد ولی منظور تربیت انسانها بوده است که باید در هر زمینه ای به متخصص در آن مشکل مراجعه شود. پیامبر کار پزشک و مهندس را نمی کند و انسان را از تفکر در مسائل مختلف مادی مورد نیاز جامعه، بی نیاز نمی نماید و شأن او نیست که چنین باشد.

پیامبر چراغ هدایت است که در تاریکی ها، روزنه ای از عالم غیب بر جهان بشریت می گشاید و جهان مادی او را با اشعه تابناک وحی، روشن می سازد. منظور از اینکه اسلام دین جامع و کامل است، یعنی برای سعادت بشر قوانینی آورده است که ثابت و غیرقابل تغییر است و در همه دورانها و تمامی مراحل پیشرفت تمدن بشری قابل اجرا بلکه لازم و ضروری است و هرگز بشر از پیروی آن اصول سعادتبخش بی نیاز نخواهد بود و در مواردی که بشریت در مراحل مختلف نیاز به قانون جدید متناسب با آن وضع و شرایط داشته باشد در چارچوب مشخصی از اصول غیرقابل تغییر، دست ولی امر و حکومت اسلامی را باز گذاشته که قوانین جدیدی وضع کند. جالب این است که خود این قوانین جدید نیز تحت عمومیات و اطلاقاتی از اصول شریعت داخل می شود که باز هم قانون اسلامی به حساب می آید. و اما در سایر شئون تمدن بشری انسان باید خود تلاش کند و نیازهای مادی خویش را تأمین نماید.

در اینجا سخن را به پایان می رسانیم گرچه بحث در رابطه با گستردگی ولایت امر اسلامی بسیار وسیعتر از این است. والحمد لله اولاً و آخراً.

هواهای نفسانی را در کنار پیروی از گمان عاملی دیگر برای گمراهی انسان معرفی فرموده است.

«ان هي الا اسماء سميتوها اتم وآبانكم ما انزل الله بها من سلطان ان يتبعون الا اللظن وانهوى النفس»

(نجم/۲۳)

بها جز نامهایی نیستند که شما و پدرانتان نامیده اید و خدا دلیلی درباره آنها نازل نکرده است. آنان جز گمان را و آنچه هوای نفسانی است پیروی نمی کنند.

معلوم است که پیروی کردن از امری نتیجه گزینش است و گزینش اگر بدون به کارگیری عقل یا به کارگیری نادرست آن باشد نتیجه ای جز اشتباه در هدف و خطا در راه رسیدن به آن ندارد.

معروف است که یکی از فقهای بزرگ اسلام وقتی می خواست درباره «منزوحات بشر» به تحقیق و بررسی بپردازد چاه خانه اش را پر کرد و سپس به اجتهاد در این مسأله پرداخت و با این که او از وارستگی بسیار والائی برخوردار بود باز هم از خوف اینکه مبادا به احتمال بسیار ضعیف و ناخود آگاه تحت تأثیر منافع شخصی خود قرار گیرد و در تفکر و تعقل خود روی منابع فقهی ولو در حدی بسیار کم از حق منحرف شود اقدام به چنین کاری کرد.

بقیه از حدود اختیارات ولی امر

ولی نیاز و ضرورت جامعه فعلی اقتضا کند، دولت اسلامی می تواند بطور موقت، احکامی را این چنین بر اساس عناوین ثانویه جعل نماید.

قوانین سعادتبخش بشر

ممکن است کسی بر این سخن خرده بگیرد که اگر چنین است، پس این همه شعار چیست که اسلام دینی است جامع و کامل، و اسلام برای حل همه مشکلات جامعه بشری طرح دارد و رأی دارد و قانون دارد و اسلام تنها دعوت به آخرت و عبادت نمی کند بلکه دین دنیا و آخرت است و اسلام برای همه شئون زندگی مادی و معنوی انسان، برنامه مشخصی تعیین فرموده است و...

پاسخ این است که: اسلام دینی است جامع و کامل نه نظام زندگی کاملی که همه مراحل تمدن بشریت را طی کرده باشد. چنین نظامی ممکن نیست خداوند برای بشر طرح نماید. اگر کسی چنین توقعی داشته باشد که دین اسلام، همه شئون زندگی انسان را دربر می گیرد، سخت در اشتباه است؛ اگر کسی تصور کند که یک اسلام شناس کامل، تمام نیازهای انسان را در همه دورانها و تحولات تأمین می کند، نه اسلام را شناخته و نه انسان را.

پیامبران و ائمه علیهم السلام خود به متخصصین در شئون مختلف مراجعه می نمودند با اینکه حتماً می توانستند نیازهای شخصی خود را در هر جهتی با